

## طلا و «پایان جهان»

<http://www.fondsk.ru/news/2012/12/18/zoloto-i-konec-sveta.html>

۳ جدی ۱۳۹۱

### مدخلی بر مطلب:

مقاله ای که ذیلا تقدیم می گردد، مسائل و موضوعات فوق العاده شایان توجهی، از جمله و بویژه، مهارت مقامات آمریکا در ایجاد حوادث را مورد کنکاش و بررسی قرار می دهد. بر اساس داده های همین مقاله، می توان مثلا به واقعیت و کنه حادثه تیراندازی اخیر در ایالت کنتیکت و کشتار ۲۷ نفر، بگفته برخی منابع، ۲۸ نفر، از جمله آنها ۲۰ کودک در مدرسه سندی هوک پی برد که بدنبال آن صف متقاضیان خرید اسلحه در آمریکا ۲ میلیون نفر افزایش یافت. گزارشات رسمی سعی کردند این حادثه را بدون توجه به احتمال همپیوندی آن با منافع کمپانی های اسلحه سازی، با مشکلات و اختلالات روانی قاتل توضیح دهند.

در هر حال، چه حوادثی از نوع انفجار برجهای مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، حادثه طوفان سندی در نیویورک چه حادث کشتار در ایالت کنتیکت، نه تنها حوادث استثنائی و منحصر بفردی در آمریکا نبوده و نیست، بلکه، سمبل و شخصیت آمریکا از ابتدای پیدایش آن است. و البته، روشن است که همه اینها بر بستر منافع لایه بسیار نازک صاحبان سرمایه های مالی، بخصوص در شرایط تعمیق و تعریض همه جانبه بحران اقتصادی- مالی سامانه سرمایه داری اتفاق می افتد و نشان می دهد که اگر چنین حوادث در داخل آمریکا روی می دهد، چرا نباید در ابعاد وسیع تر، بصورت جنگهای تروریستی- استعماری علیه کشورهای دیگر روی ندهد! هنگامی که مقامات آمریکا برای امتناع از استرداد اندوخته های طلای کشور دوست و متحد سنتی خود مثل آلمان به هر کاری دست می زنند، چرا که بدنبال توطئه چینی و بهانه سازی برای شعله ور ساختن آتش جنگ، امروز در سوریه، دیروز در افغانستان، عراق،

سومالی، لیبی و... وفردا در کشورهای دیگر نباشد! در حالیکه صاحبان سرمایه های مالی آمریکا ذخیره های طلای آلمان را به همین راحتی «ملاخور» می کنند، «فاتحه» اندوخته ها و ثروتهای کشورهای وابسته و اشغالی از پیش خوانده شده است!

خلاصه گفتار اینکه، به همه رفقا، دوستان، هموطنان و حتی به دوستان، پیروان و حامیان سیاستها و برنامه های اقتصادی امپریالیسم پیشنهاد می شود مقاله پیش رو را با دید شدیدا انتقادی مورد مطالعه و مذاقه قرار دهند تا شاید با کمک خرد جمعی بتوان به ماهیت، علل و پیامدهای جنگهای «بشردوستانه» امپریالیسم علیه کشورهای مختلف پی برد.

یادآوری: همه کلمات، جملات و عبارتهای برون آبی در متن مقاله، از مترجم است.

مترجم

\*\*\*

مردم و نمایندگان کنگره آمریکا مدتهاست تردید دارند که در خزانه داری، جایی که باید ذخیره رسمی طلای آمریکا نگهداری شود، چیزی باقی مانده و اگر هم چیزی در آنجا باقی مانده، آن «چیز» طلا باشد. در سال ۲۰۱۲ در مطبوعات جهان یکسری مطالبی انتشار یافتند که در آنها بروشنی اثبات می شود که بمیزان زیادی شمش های تقلبی «فلز زرد» جایگزین تنگستن (ولفروم) دارای وزن مخصوص مساوی با طلا به بازار جهانی طلا عرضه شده است... شواهد تلویحی بسیار زیادی دال بر این وجود دارد که بانکسترها (معادل کانگسترها) خیلی وقتها پیش به ذخایر طلا در خزانه داری آمریکا دست برد زده اند (مسئولیت نگهداری ذخیره رسمی طلا از سال ۱۹۳۳ به خزانه داری آمریکا سپرده شده است). شمش های طلای فورت ناکس («Fort Knox» بزرگترین انبار ذخایر رسمی) را «نمایندگان منتخب» مردم آمریکا آخرین بار در اوایل سالهای ۱۹۵۰، یعنی شصت سال قبل به چشم خویش دیده اند. با اصرار ران پُل، نماینده کنگره و منتقد سرسخت فدرال رزرو (کمپانی خصوصی متشکل از ۱۲ بانک خصوصی، که نقش بانک مرکزی آمریکا بر عهده دارد)، تصمیم گیری برای بازرسی عادی از ذخیره طلای ایالات متحده آمریکا در سال رو به پایان ۲۰۱۲ امکان پذیر شد.

اطلاعات در مورد جزئیات بازرسی اخیر بسیار محدود است. همه آنچه که به مطبوعات درز کرده، به بازرسی خزانه داری طلا در زیرزمینهای بانک مرکزی واقع در مانهاتان نیویورک مربوط می شود. قریب نیمی از کارمندان ضرابخانه، اداره کل بازرسی امور مالی و بانک فدرال نیویورک،

باضافه همکاران اداره مسئولیت دولتی (ارگان بازرسی کنگره) در این پروسه شرکت داشتند. در انبار در حدود ۵۳۰۰۰۰ شمش طلا وجود دارد که ۳۴۰۲۱ قطعه آنها به خزانه داری آمریکا تعلق دارد و بقیه، مال کشورهای دیگر است. این گروه ممیزی، تعداد ۳۵۰ قطعه شمش را از نهبانگاه بیرون کشید و با روش مته زنی (ایجاد حفره) مورد آزمایش قرار داد. حیرت آور است که این بازرسی بصورت بسیار گزینشی بعمل آمد. تقریباً از هر ۱۰۰ شمش طلا، ۱ شمش مورد آزمایش قرار گرفت. زیرا، ذخایر اصلی خزانه داری در دیگر انبارهای **فورت ناکس**، در وست پوینت، در ضرابخانه دنور (**Denver**) قرار دارند. من شخصا به هیچ نشانه حاکی از آزمایش شمشها در این انبارها دست نیافتم. بدین معنی که آزمایش واقعی احتمال دارد نه ۱ از ۱۰۰، بلکه، ۱ از ۱۰۰۰ صورت گرفته باشد.

بسیار تعجب آور است که بازرسان، همه آزمایشات را بمنظور شناسائی شمشهای تقلبی (تنگستن) انجام دادند. کارشناسان بر این باورند که کاربست روش تحقیقاتی مافوق صوت (**اولتراسونیک**)، می توانست بازرسان را از شناسائی با روش مته زنی بی نیاز سازد. بررسی تمام موجودی خزانه داری با روش تحقیقات مافوق صوت، می توانست سریع تر و ارزان تر تمام شود. به باور من، مقامات آمریکا صحنه ای از نمایشی را بازی می کنند که می تواند دهها سال طول بکشد و هزینه های زیادی را سبب شود. چرا که، هر عمل مته زنی با صرف زمان و از دست رفتن طلا یا هر فلز دیگر همراه است. در همه حال، تحقیقات با روش مته زنی یا مافوق صوت، ضروری است ولی، موضوع اصلی بازرسی کنونی را تشکیل نمی دهد. مسئله اصلی، کار با اسناد و بررسی این مسئله است که کدام عملیات مالی و بازرگانی با طلای دولتی انجام شده است. در این باره هیچ کس، حتی ران پُل هم حرفی نمی زند.

و اما چه ارتباطی بین بازرسی «محدود» طلا و «پایان جهان» وجود دارد؟ می گویند، که نمایش مته زنی شمشهای طلا تابستان گذشته به پایان رسیده ولی، نتایج آن تا کنون اعلام نشده است. همانوقت در رسانه های جمعی آمریکا این عبارت بوفور بچشم می خورد که: «وزارت دارائی هنوز از اعلام نتایج بازرسی امتناع می کند. می گویند که نتایج در آخر سال اعلام خواهد شد»... شایسته تأمل است که نه در پائیز، نه در ماه ژانویه سال ۲۰۱۳، بلکه، در پایان سال، یعنی در ماه دسامبر سال ۲۰۱۲ اعلام خواهد شد. آیا این مسئله معنی خاصی دارد؟

\*\*\*

در این باره که دولت آلمان برای برگرداندن طلاهای سپرده خود در انبارهای خارج تصمیم گرفت، پائیز امسال بسیار نوشته شد. در حال حاضر، آلمان بلحاظ موجودی ذخیره طلا جایگاه

دوم را درجهان احراز می کند. طبق اعلام رسمی، ذخیره طلای آلمان ۴/۳ (سه و چهار دهم) هزار تن، (بعبارت دقیقتر، ۳۹/۳ هزار تن) می باشد. اما بخش اعظم «فلز زرد» این کشور در انبارهای خارج از آن نگهداری می شود. ۳۱ درصد طلای آلمان در خود آلمان و از بقیه آن، ۴۵ درصد در ایالات متحده آمریکا، ۱۳ درصد در انگلیس، ۱۱ درصد در فرانسه نگهداری می شود. مسئله برگرداندن اندوخته طلای آلمان در ماه ژانویه سال جاری در مجلس فدرال مطرح گردید ولی، برنامه اجرائی آن ناگهان با مخالفت کور مواجه شد. بودند کسانی که نمی خواستند طلاها بازگردانده شود.

اولین مخالفت از سوی بانک مرکزی آلمان اعلام شد که مسئول رسمی نگهداری ذخیره طلای کشور می باشد. اعتبار مجلس ملی جمهوری فدرال آلمان برای وادار کردن بانک مرکزی به شروع عملیات بازگرداندن طلا کفایت نکرد. بانک مرکزی این کشور پس از تصمیم دادگاه عالی آلمان مبنی بر موظف کردن بانک مرکزی برای بازرسی طلاهای موجود خود در انبارهای خارجی و انجام تحقیقات روی شمشهای موجود در داخل آلمان، مجموعاً ۱۵۰ تن در طول سه سال آینده، تمایلی به اقدام عملی برای برگرداندن ذخیره طلا به کشور نشان نداد.

دومین خط مخالفت با تصمیم دولت آلمان از سوی بانک مرکزی آمریکا ترسیم شد که طلای آلمان در زیرزمینهای آن نگهداری می شود. مخالفتها، ابتدا شکل کلامی داشتند و از جمله، از داده های **CNBC**، آژانس نزدیک به بانک مرکزی استفاده می شد. **جان کارنی**، سردبیر **CNBC**، در سرمقاله بسیار تأمل برانگیزانه ای نوشت: «در واقعیت امر، هیچ اهمیتی ندارد که موجودی طلای آلمان در نزد بانک فدرال نیویورک خالص است یا آن بخش طلاها که در بانک مرکزی آلمان نگهداری می شود. مهم این است که بانک مرکزی می گوید آنها صرفنظر از محل نگهداری، می توانند برای هر کار عملی مناسب مورد استفاده واقع شوند. این طلاها ممکن است به فروش رفته، به قرض داده شده، بمتابله گرو مورد استفاده قرار گرفته، صرفنظر اینکه آنها موجود هستند یا نه، شاید بعنوان پوششی برای تعهدات مالی و بمتابله سرمایه بانکی بکار گرفته شده باشد... در واقع، برای انجام هر گونه عملیات قابل تصور، وجود طلا در نزد فورت ناکس یا انبار بانک مرکزی آمریکا اهمیتی ندارد. مهم این است که سابقه پرونده آنها وجود دارد. بدین ترتیب، بانک مرکزی آمریکا معتقد است که بانک مرکزی آلمان با همان میزان **X** طلا که در اختیار خود دارد، حتی اگر آنها در شرایط معجزه آسائی از بین بروند، آلمان می تواند چاله سیاه کهکشانی را ببندد». و در ادامه می نویسد: «مطمئناً، این موضوع را بانک مرکزی آلمان بسیار بهتر از دادگاه عالی این کشور درک می کند. بازرسی طلا هیچ سودی نخواهد داشت. وقوف به اینکه آنها در آنجا قرار دارند و خالص هستند یا نه، چیزی

را تغییر نمی دهد. ولی اگر طلائی وجود نداشته باشد، نتیجه آن هیچ چیز دیگری غیر از شروع هرج و مرج و سلب اعتماد نسبت به سپرده های طلا در نزد بانکهای مرکزی نخواهد بود». پس از چنین «ممانعتی» که آلمانها نتوانستند برای برگرداندن طلا به کشور خود اصرار نمایند، استدلالهای پر طمطراق زیادی آورده شد و نیروی طبیعت نیز به کمک آمد. در ماه اکتبر گذشته، سواحل شرقی آمریکا زیر ضربات طوفان سندی قرار گرفت. طوفان، نیویورک را نیز در هم کوبید. نظریه پردازان تئوری توطئه، طوفان را «ساخته» دست طرفداران بانک مرکزی دانستند. گویا هدف اصلی حادثه طوفان سندی، ویران کردن، نابودسازی و آب گرفتگی انبارهای بانک مرکزی در مانهاتان نیویورک بود. گزارشات رسانه های جمعی آمریکا در این زمینه بسیار جالب توجه است. بعنوان مثال، در گزارش ۳۰ اکتبر ۲۰۱۲ سایت اینترنتی «دیلی بایل» (The Daily Bail)، وابسته به امپراتوری CNBC، گفته می شود: «اخبار حیرت آور از واشینگتن دی سی. در کنفرانس مطبوعاتی که دوشنبه شب بطور شتابزده تشکیل گردید، بن برنانکه، رئیس بانک مرکزی آمریکا اعلام کرد که انفجار در ایستگاه کان ادیسون (Con Edison) نیویورک، موجب تخریب کامل انباری گردید که ذخیره طلای آلمان در آن نگهداری می شد. بدین ترتیب، پاسخ نه به تمام تلاشهای آلمان برای برگرداندن ذخیره طلای خود محقق شد... در این گزارش گفته می شود که طلاها بیمه نشده بودند».

به هر حال، بعقیده برخی کارشناسان، آن روز هیچ طوفانی روی نداد. اما رسانه های جمعی تحت کنترل صاحبان بانک مرکزی آمریکا، بسادگی «اطلاعات تصویری» از قهر طبیعت ترسیم کردند. واقعیت این است که، در اوج طوفان روز دوشنبه، نیویورک یک شب طوفانی، گاهی قوی و گاهی اوقات بسیار ضعیف را به سحر رساند و در بعضی مناطق آن باران نم نم می بارید و همین. تصاویر خنده داری از «ابعاد فاجعه» در سایتهای اینترنتی انتشار یافتند که ساخته رسانه های جمعی آمریکا بودند. بر اساس گزارشات رسمی، در اثر طوفان در آمریکا و کانادا ۱۳ نفر جان سپردند. حالا بیا ثابت کن، بخصوص وقتی که مسئله یک کشور دیگر وارد ارزیابی ها می شود! در ضمن، در همین شهر کوچک کرمسک ما، از ۱۵۰ تا ۱۷۰ نفر جان باختند. آنچه که به انفجار در ترانسفورماتور ایستگاه کان ادیسون و در نتیجه آن، خاموشی برق خانه های چند میلیون نفر مربوط می شود، شواهد جدی بسیاری دال بر «تصنعی» بودن آن وجود دارد و نشان می دهند که این کار، بسیار شبیه «مینیاتور» ۱۱ سپتامبر بود.

متأسفانه، هیچ توضیح بیشتری در باره انبار طلای واقع در مانهاتان منتشر نشد. بانک مرکزی آمریکا حتی یک اطلاعیه تسکین دهنده معمولی هم صادر نکرد و نگفت که مثلاً، همه امور روبراه خواهد شد، انبار بازسازی خواهد شد، طلاها بازگردانده خواهند شد و الی آخر. سکوت شوم اختیار کرد. آلمان نیز سکوت عمیق اختیار کرده است. بوی رسوائی در هوا پخش شد. برنانکه آشکارا نمی خواهد طلای آلمان را باز پس دهد. با این وضع، آیا احتمال دارد هیچ چیزی برگردانده نشود؟

کدام «فجایع طبیعی» دیگری ممکن است روی بدهد؟ بنظر می رسد، برخی افراد در امریکا، در ایجاد چنین «فجایعی» مهارت پیدا کرده اند. مثلاً، توجه به حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بسیار جالب است. این حادثه نیز احتمالاً با موضوع طلاهای آلمان و در مجموع، با همه طلاهای نگهداری شده در زیرزمینهای بانک مرکزی آمریکا در نیویورک ارتباط داشت. اولاً، پس از فروریختن برجهای مرکز تجارت جهانی، چند تن طلا بطرز عجیبی از زیرزمینهای آن ناپدید شد (این چند تن طلا دولتی نبود، شخصی بود). ثانیاً، برخی اسناد مربوط به تحقیقات پیرامون عملیات غیرقانونی پلیس فدرال و سازمان سیا در رابطه با طلا از زیر آوار برجها بطور مخفیانه ناپدید شدند. پس از ناپدید شدن این اسناد، به کار تحقیقات پایان داده شد.

و در پایان، یک سال پس از حادثه فاجعه بار ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، روزنامه آلمانی «زوریخ نوین» (**Neue Züricher Zeitung**) با استناد به پیش بینی میلیارد افسانه ای آمریکا، **وارن بافت (Warren Buffett)** نوشت، که اگر اوضاع بدین منوال ادامه یابد، طی ۱۰ سال آینده، کارها تا اولین حمله تروریستی با استفاده از تسلیحات هسته ای در خاک آمریکا پیش خواهد رفت. سال ۲۰۱۲، تا چند روز دیگر به پایان می رسد. اگر چنین وسیله ای در نیویورک منفجر می شود، ذخایر طلای نگهداری شده در آنها به مواد رادیوآکتیویته آلوده می شوند و آلمان علاقمندی خود به برگرداندن طلاهایش را از دست می دهد، پیش بینی **بافت (Buffett)** معنی پیدا می کند. بنا بر این، پایان جهان اگر نه برای همه بشریت جهان، بلکه برای ساکنان نیویورک هر آن ممکن است واقعیت یابد. حضور در نزدیکیهای انبارهای بانک مرکزی آمریکا بلحاظ فیزیکی خطرناکتر می شود.